

بررسی موانع رشد شهرنشینی در کرمانشاه

(با تکیه بر عصر قاجار)

دکتر محمد کلهر^۱

چکیده

جامعه کرد بر اساس خاک به عنوان نماد قلمرو، و خون نماد عشیره پدر تبار، استقرار یافته است. از این رو، شیوه زیست ایلی و روستایی _ عشیره ای در جامعه کرد، استیلا داشته است. بی شک، تفوق این شیوه زیست سبب ناکامی توسعه شهر و شهرنشینی در جامعه کرد گردیده است. مقاله حاضر بر آن است که ضمن بررسی مفهوم شهر به صورت عام، به انکشاف مفهوم شهر و شهرنشینی در مناطق کردنشین به طور خاص دست یابد، تا از این طریق زمینه ها و علل و عوامل توسعه نیافتگی شهر و شهرنشینی، ضعف تجار کرد به منظور نیل به قدرت، و عدم حمایت ایشان از انقلاب مشروطیت، و سرانجام، عدم تکوین سرمایه داری در مناطق شهری کردنشین آشکار گردد.

واژگان کلیدی: شهر و شهرنشینی، توسعه نیافتگی، عصر قاجار، کرمانشاه.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهری

مقدمه

استیلاي تفکر و شیوه زیست ایلی بر جامعه کرد، موجب کم توجهی محققان به مسئله شهر و شهرنشینی در مناطق کردنشین گردیده است. اگر چه ساوجبلاغ مکرری واقع در مناطق شمالی، و سنندج واقع در مناطق مرکزی کردنشین، نسبت به سایر شهرهای ایران دوران قاجار چندان مورد توجه نبوده اند، اما کرمانشاه به سبب قرار گرفتن بر سر راه تجاری _ زیارتی همدان، کرمانشاه، بغداد، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. لذا پژوهش پیرامون مفهوم شهر و شهرنشینی موقعیت کرمانشاه به عنوان یگانه شهر کرد نشین حائز اهمیت از منظر قاجارها، ضرورتی مبرم می یابد.

خصوصیات شهر در مناطق کرد نشین

از پدیده های مهمی که در دو قرن اخیر در زندگی اجتماعی نمودار شده است، ظهور شهرهای متعدد نو و توسعه شهرهای کهن و پیشرفت شهرنشینی است. این پدیده نتیجه مستقیم انقلاب های بورژوایی و متعاقب آن انقلاب صنعتی و ترقی اقتصاد سرمایه داری بوده است (بهنام، ۱۳۴۴: ۳). از این رو بحث پیرامون مفهوم شهر، انواع و چگونگی پیدایش آن، مورد توجه جامعه شناسان قرار گرفت. البته، بخش اعظم جامعه شناسان به تشریح و تبیین مفهوم شهرهای صنعتی و نو پرداخته اند و کمتر به مفهوم شهر در ادوار گذشته توجه داشته اند. فردریک ریشتفن شهر را اجتماعی از انسان ها می داند که در مکان معینی زندگی می کنند و مبانی حیات آن ها را بر صنعت و تجارت قلمداد می نماید (فرید، ۱۳۶۸: ۱). برخی نیز تنها با تکیه بر اقتصاد شهری که باید به دور از کشاورزی و بر مبنای صنعت و تجارت باشد، به تبیین مفهوم شهر پرداخته اند (مستوفی الممالکی، ۱۳۸۰: ۲۵). مارکس نیز زیر ساخت اقتصادی و تشکیل مازاد اقتصادی را لازم ترین و تعیین کننده ترین شرط پیدایش شهرنشینی می داند (گروه تحقیق، ۱۳۵۸: ۱۸). وی شهر را دارای تمرکز جمعیت، تمرکز ابزار

تولید و تمرکز لذات و احتیاجات می‌داند (مساوات آذر، ۱۳۷۲: ۳۲۰ - ۳۱۹). در حالی که، برخی مفهوم شهر را فقط در عوامل اقتصادی جستجوی می‌کنند، برخی دیگر جنبه های دینی، علمی، هنری و نظامی را در تعریف شهر دخالت داده (بهنام، ۱۳۴۴: ۱۴-۱۳)، و بدین گونه، انواع طبقه بندی شهر را در دستور کار خود قرار داده اند. بعضی جامعه شناسان ۴ نوع توسعه شهری را در نظر گرفته اند. انواع توسعه شهری از دیدگاه ایشان عبارت انداز: توسعه شهری براساس توسعه اماکن عمومی، توسعه شهری با انتخاب قطب های صنعتی، توسعه شهری از طریق عملکرد و اهمیت مراکز علمی و مذهبی، و توسعه شهری از طریق تمرکز مدیریت مراکز اداری، سیاسی، صنعتی و علمی (مستوفی الممالکی، همان: ۱۱۸).

پیر ژرژ، شهرها را به شهرهای روستایی، تجاری، صنعتی و مستعمراتی تقسیم نموده است. مراد از شهر روستایی، شهری است که اقتصاد آن مبتنی بر معیشت دهقانی و کشاورزی باشد. چنین شهرهایی بازار کوچکی برای روستاهای پیرامون محسوب می شوند (بهنام، همان: ۱۶). برخی جامعه شناسان برای برون رفت از چالش موجود در خصوص تفاوت های ژرف میان انواع شهرها، تصویر ساده ای از انواع شهرها ارائه داده اند. ایشان شهرها را به دو دسته کلی شهرهای ماقبل صنعتی (سنتی) و شهرهای صنعتی (مدرن)، تقسیم کرده اند.

شهرهای ماقبل صنعتی یا سنتی از بسیاری جهات با شهرهای نوین متفاوت اند. شهرهای سنتی در مقایسه با معیارهای امروزی بسیار کوچک بودند، پیرامونشان دیوار کشیده شده بود و در مرکز آن ها ساختمان های دارای کاربرد مذهبی و کاخ ها قرار داشت (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۸). استوارت شهرهای ماقبل صنعتی را دارای جمعیت ۱۰ تا ۱۰۰ هزار نفر، از نظر سیاسی مستقل، دربر دارنده خانواده های گسترده و دارای وحدت مذهبی می‌داند. درحالی که شهرهای صنعتی دارای جمعیت بالای ۱۰۰ هزار نفر، تابع حکومت مرکزی، با خانواده های هسته ای و تنوع مذهبی هستند (محسنی،

۱۳۷۰: ۳۵۱). از سویی، برخی از جامعه‌شناسان در تعریفی جامع و مانع از شهر، به وجوه تمایز میان شهر و روستا پرداخته‌اند. از جمله ایشان سروکین، عوامل شغلی، محیطی، انبوهی جمعیت، تفاوت در قشربندی اجتماعی، تحرک و کنش متقابل اجتماعی را وجوه تمایز بین شهر و روستا می‌داند (جوان، ۱۳۶۸: ۶۱).

منوچهر محسنی در شرح مبسوطی از وجوه تمایز میان شهر و روستا می‌نویسد: «شیوه نگرش در جامعه شهری آینده‌گرا، در حالی که در روستا گذشته‌گراست. عامل نظارت اجتماعی در شهر قانون، و در روستا آداب و رسوم؛ تقسیم کار در شهر پیچیده و گسترده، و در روستا ساده و محدود؛ تحرک اجتماعی در شهر زیاد، در روستا محدود؛ تسلط خانواده در شهر محدود، و در روستا نامحدود؛ و سرانجام، نظام آموزشی در شهر رسمی، و در روستا غیر رسمی است (محسنی، ۱۳۷۴: ۳۵۷).

با نگاهی به موارد فوق می‌توان چنین استنتاج نمود که بخش اعظم شهرهای جهان اسلام، و به تبع آن شهرهای مناطق کرد نشین، با هیچ یک از تعاریف و مفاهیم ارائه شده تطابق کامل ندارد. لذا، باید تصویری هر چند کلی از شهرهای اسلامی به دست داد و سپس با تکیه بر مطالب ارائه شده به ویژگی‌های شهرهای مناطق کرد نشین دست یافت. شهرهای ایران چه در دوره باستان، و چه در دوران اسلامی، از ارکان اساسی زندگانی سیاسی و اقتصادی و اداری به شمار می‌آمدند. چنانکه واژه‌های شهرستان، مصر، قصبه و مدینه، جملگی بدین معنی دلالت داشته‌اند (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۱).

احمد اشرف، شهرهای اسلامی را متشکل از سه رکن ارگ، مسجد جامع و بازار می‌داند (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۳)؛ اما محسن حبیبی مشخصه شهر در دوران اسلامی را شامل مسجد جامع، بازار و محله برمی‌شمارد (حبیبی، ۱۳۷۷: ۴۹ - ۴۲). به عبارت دیگر وی نقش محلات شهری را بر ارگ، به عنوان نماد قدرت سیاسی، ارجح می‌داند. البته، به نظر می‌رسد که دیدگاه احمد اشرف تا حدودی به صواب نزدیکتر است،

اما هر دو ایشان بر نقش تعیین کننده بازار تأکید خاصی دارند. به طوری که احمد اشرف در این خصوص می نویسد: «بازارها ستون فقرات نظام اجتماعی شهرها بوده اند و شالوده زندگی اقتصادی و اجتماعی در شهرها را تشکیل می دادند» (اشرف، همان: ۲۳).

محسن حبیبی نیز، ضمن تأکید بر نقش بازارها، می نویسد: «شهرهای دوران اسلامی در تحول خویش به دور بازارها تنیده می شد» (حبیبی، همان: ۴۸-۴۷). حسین سلطان زاده تصویر کاملتری از شهرهای دوران اسلامی ارائه می دهد. وی شهرهای دوران اسلامی را شامل کهنه‌دژ، یعنی جایگاه و سکونت گاه سلاطین و حکام و درباریان، شارستان: سکونت گاه اشراف دیوانی و سیاسی و نظامی و مذهبی، بازار: سکونت گاه تجار، و سرانجام، سواد و حومه: سکونت گاه پیشه وران و کشاورزان می داند (سلطان زاده، ۱۳۶۷: ۷۲-۶۷). همان گونه که بازار به عنوان نماد و مرکز اقتصادی شهر بعد از مراکز سیاسی، یعنی دارالحکومه، و دینی، یعنی مسجد جامع، یکی از مهمترین ارکان شهر محسوب می شود، تجار نیز بعد از اشراف سیاسی، مذهبی و دیوانی در شهرها از موقعیت خاصی برخوردار بوده اند؛ زیرا در بازارهای اسلامی تجار بزرگ دارای موقعیتی ممتاز بودند و پایگاه اجتماعی ایشان از پایگاه اجتماعی کسبه و پیشه ورانی که در اصناف متشکل می شدند، کاملاً متمایز بود. به بیان دیگر، تجار از یک سو از اهل بازار متمایز بودند، و از سوی دیگر در رأس هرم قدرت و منزلت و ثروت بازار جای داشتند. بسیاری از تجار بزرگ روابط مالی درهم تنیده ای با سران حکومت شهر پیدا می کردند و بدین ترتیب منافع مشترکی میان تجار بزرگ و سران حکومت پدید می آمد (اشرف، همان: ۲۶).

در رأس تجار کشور، ملک التجار قرار داشت که از سوی شاه بدین سمت منصوب می گردید، جایگاه وی در پایتخت بود. از سویی، در هر یک از شهرهای بزرگ نیز یکی از تجار معتبر، به عنوان رئیس التجار، از سوی شاه یا حکام منصوب می گردید.

در سلسله مراتب بعدی، تجار، القاب دیگری نیز، مانند امین التجار، معتمدالتجار، معین التجار و ناظم التجار، داشتند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۲۴۲-۲۲۷). حال که مفهوم شهر از منظر جامعه شناسان مورد بررسی قرار گرفت، و تصویری از شهرهای اسلامی نیز ارائه گردید، به نظر می رسد بتوان با تلفیقی از هر دو دیدگاه، به ویژگی های شهرهای مناطق کرد نشین دسترسی پیدا نمود. جامعه کرد بر اساس خاک به عنوان نماد قلمرو، و خون به مثابه نماد عشیره پدر تبار، استقرار یافته است (گروهی از مستشرقین، ۱۳۶۷: ۱۵۰). از این رو، شیوه زیست ایلی و روستایی _ عشیره ای بر جامعه کرد استیلای بلامنازع داشته است. بی شک، تفوق این شیوه زیست موجب ناکامی توسعه شهر و شهر نشینی در جامعه کرد گردیده است. لذا، برای بررسی ویژگی های شهرهای مناطق کرد نشین، نمی توان بزرگترین ویژگی جامعه کرد یعنی استیلای شیوه زیست ایلی را از نظر دور داشت.

بنابراین، می توان چنین استنتاج نمود که ویژگی های شهرهای مناطق کرد نشین با ویژگی های سایر شهرهایی که در خصوص آن ها اظهار نظر شده است، و در مباحث قبلی نیز بدان اشاره شد، دارای تفاوت های ماهوی عدیده ای بوده است. بدین سان، اگرچه در دوران قاجار غالب شهرهای ایران جزو شهرهای سنتی و تجاری محسوب می شده اند، اما شهرهای مناطق کرد نشین، مانند ساوجبلاغ مکری، سنندج و کرمانشاه، جزو شهرهای سنتی و ایلی به شمار می آمده اند.

ابن خلدون شرح مبسوطی درباب چگونگی پیدایش شهرهای ایلی به دست داده است. وی در این خصوص می نویسد: «باید دانست که تفاوت عادات و رسوم و شئون زندگانی مردم در نتیجه اختلافی است که در شیوه تأمین معاش (اقتصاد) خود در پیش می گیرند. هنگامی که وضع زندگی طوایف توسعه یابد و در توانگری و رفاه به مرحله برتر از میزان نیازمندی برسند، آن وقت وضع نو آنان را به آرامش طلبی و سکونت گزیدن وا می دارد، و لذا در صدد توسعه خانه ها و بنیان گذاری شهرهای

کوچک و بزرگ برمی آیند، و از این شهر نشینان دسته ای برای به دست آوردن معاش خویش به کار صنایع می پردازند و گروهی بازرگانی پیشه می کنند» (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۲۲۷-۱/۲۲۵). ابن خلدون بزرگترین عامل عدم توسعه و انحطاط این نوع شهرها را وجود بادیه نشینان (ایلات و عشایر) اطراف شهر می داند. وی معتقد است که حکومت نیرومند موجب تأسیس شهرها می شود (رسایی، بی تا، ۱۶۸). از سوی، قبایل صحرانشین به تمنای حصول تجملات به شهر روی می آورند. اینان ممکن است با شهر به داد و ستد بپردازند، یا بر آن تاخت و تاز نمایند. تا زمانی که حکومتی که بر شهر فرمانروایی دارد نیرومند است. آنان جلو تاخت و تاز خود را می گیرند، ولی همواره در انتظار فرصتی برای تسخیر آن هستند. وقتی حکومت و شهر رو به انحطاط می گذارند، آنان یا از راه رخنه کردن تدریجی و یا از راه تهاجم مستقیم شهر را تسخیر می کنند (مهدی، ۱۳۷۳: ۲۷۰ - ۲۶۹). بدین سان، ابن خلدون بزرگترین عامل انحطاط شهرها را تضاد منافع و تفاوت شیوه زیست میان شهر نشینان و ایلات و عشایر می داند. بی شک، این تضاد میان شهرهای ایلی و ایلات و عشایر پیرامون آن به مراتب گسترده تر و عمیق تر است، به طوری که بزرگترین مانع توسعه شهرهای ایلی تفوق و برتری ایلات و عشایر مهاجم پیرامون این شهرهاست.

به طور کلی، تمامی شهرهای ایران در دوران قاجار در مسیر توسعه خود با موانعی از جمله فقدان امنیت، افزایش عوارض گمرکی، وجود بانک های خارجی، هرج و مرج مسکوکات و کمبود راه های تجاری رو به رو بودند (فشاهی، ۱۳۶۰: ۲۵۱ - ۲۳۵). اما موانع رشد و توسعه سرمایه داری و شهرنشینی در مناطق کرد نشین به مراتب عمیق تر بوده است؛ زیرا همان گونه که بدان اشارت رفت، تمامی شهرهای موجود در مناطق کرد نشین، شهرهایی با ماهیت ایلی بوده اند. بنابراین، استیلای تفکر ایلی بر جامعه کرد و به طور کلی شیوه زیست ایلی نه تنها زمینه ساز نوعی ناامنی و غارتگری بی وقفه ایلات کرد به شهرهای کرد نشین گردید، بلکه موجبات بی تفاوتی

کردهای شهر نشین به امور اقتصادی و توسعه شهر نشینی را فراهم آورد و باعث فقر فاحش در مناطق کرد نشین گردید. از این رو، فقدان سرمایه هنگفت در کردستان و فقر عمومی، کردها را همیشه محتاج به تجار ولایات مجاور می نمود و مانع ظهور تجار بزرگ و متنفذ کرد می گردید.

علی اصغر شمیم وجود تجار یهودی را از موانع توسعه سرمایه داری و تجارت در مناطق کرد نشین می داند (شمیم، ۱۳۷۰: ۷۹). حمید مؤمنی وجود فقر در منطقه را عامل عدم گسترش تجارت قلمداد نموده است (مؤمنی، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۶). ایذا بلا بیثوب نیز وجود فقر شدید در شهر کرمانشاه را عامل مهاجرت ۳/۴ سکنه آنجا به عثمانی و شهرهای آذربایجان می داند (بیثوب، ۱۳۷۵: ۲۰). به طور کلی، ضعف تجار کرد، کمبود ابزار تولید و فقدان نیروهای تولیدی ماهر، نه تنها سبب فقر فاحش در مناطق شهری و متعاقب آن گرایش به زندگی ایلی و روستایی می گردید، بلکه زمینه ساز گسترش ایلی در شهرهای مناطق کرد نشین می شد.

کمبود راه های تجاری یکی دیگر از عوامل فقدان توسعه و گسترش تجارت و شهر نشینی در مناطق کرد نشین بوده است. زیرا راه یکی از عوامل مهم توسعه اقتصادی است و وجود آن سبب وصول به موقع کالای تولیدی به بازار می شود. در مناطق کرد نشین، به علت کوهستانی و صعب العبور بودن، هزینه احداث راه سنگین تر از سایر نقاط ایران می گردید. از سویی، زمستان های سخت و سیلاب های بهاری موجب نابودی اغلب راه های موجود می گردید، لذا مرمت و نگهداری جاده ها در مناطق کرد نشین هزینه ای دو چندان طلب می کرد (نجفی، ۱۳۶۹: ۳۵۲ - ۳۵۱).

بدین ترتیب، عدم وجود راه های تجاری مانع اتصال مناطق کرد نشین به مراکز بزرگ تجاری می گردید (شمیم، همان: ۷۸). پولاک، که بین سال های ۱۸۶۰-۱۸۵۱م/ ۱۲۷۶-۱۲۶۷ ق، در ایران حضور داشته، ضمن بررسی مهمترین راه های تجاری ایران، سهم مناطق کرد نشین را بسیار کم رنگ قلمداد نموده است (پولاک، ۱۳۶۸:

۳۰۹). در واقع از میان راه های بزرگ تجاری، تنها، راه تهران، همدان، کرمانشاه، بغداد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۳۷ - ۲۳۶) بود که از مناطق جنوبی کرد نشین عبور می کرده است. بدین ترتیب، مهمترین شهرهای مناطق شمالی و مرکزی کرد نشین، یعنی ساوجبلاغ مکرری و سنندج، بر سر راه های تجاری بزرگ قرار نداشته اند. در واقع، مهمترین راه های تجاری محلی در مناطق کرد نشین شمالی، راه تبریز، ساوجبلاغ مکرری و در مناطق مرکزی، تنها راه سنندج - همدان بوده است (همان، ۲۳۵). البته، یک راه قدیمی کاروان رو، سنندج را از جنوب به همدان و کرمانشاه، و از شمال به سقز و ساوجبلاغ مکرری متصل می کرد (شمیم، همان: ۸۲). در واقع، این یگانه راهی بود که مناطق شمالی، مرکزی و جنوبی، یعنی ساوجبلاغ مکرری، سنندج و کرمانشاه، را به یکدیگر مرتبط می ساخت. اما به علت حضور ایلات و عشایر مهاجم، شدت سرما و برف کوهستانی بودن منطقه، مبادلات تجاری از این طریق غیرممکن بود. کما اینکه کلنل چریکف نیز راه های تجاری ساوجبلاغ و سنندج را در برابر راه های مناطق جنوبی، یعنی کرمانشاه، نامناسب و مهجور ارزیابی نموده است (چریکف، ۱۳۵۸: ۱۸۷).

کوتاه سخن آنکه «بن بست بودن کردستان» (محسنی، ۱۳۲۷: ۱/۸۰)، در کنار حملات گسترده ایلات و عشایر، موجب عدم توسعه شهرنشینی و سرمایه داری در سنندج و ساوجبلاغ مکرری گردید. در نتیجه یگانه شهر مناطق کرد نشین یعنی کرمانشاه به علت قرار گرفتن بر سر راه تجاری - زیارتی، تهران، همدان، کرمانشاه، بغداد، عتبات، می توانست به عنوان یک قطب تجاری صفحات غربی ایران در دوران قاجاریه مطرح شود. به نظر می رسد برای آسیب شناسی عدم توسعه سرمایه داری و شهرنشینی در کرمانشاه، بررسی اوضاع شهر کرمانشاه در دوران قاجار، ضروری می باشد.

نگرشی بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی کرمانشاه در عصر قاجار

مهم‌ترین شهر مناطق جنوبی کرد نشین، کرمانشاه است. کرمانشاه یکی از قدیمی‌ترین شهرهای مناطق کرد نشین محسوب می‌شود. مورخان تاریخ احداث این شهر را مربوط به دوران بهرام چهارم (۳۹۹ - ۳۸۸ م) می‌دانند (بلعمی، ۱۳۸۳: ۶۴۰؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۴۶). *مجمعل التواریخ و القصص*، بی تا: ۶۸). این منطقه در مقایسه با سایر مناطق کردنشین دارای تفاوت‌های عمده‌ای بوده است. البته، این تفاوت‌ها از دوران صفویه به بعد بارزتر شده است.

تکثر قومی در مناطق جنوبی کرد نشین (گودرزی نژاد، ۱۳۵۲: ۶) و ارتباط نسبتاً حسنه کردهای جنوبی با جوامع غیرکرد، چهره جالبی به این منطقه بخشیده است، و شهر کرمانشاه به عنوان نمادی از این منطقه دارای تمام این ویژگی‌هاست. حکومت کرمانشاه، برخلاف سنندج و ساوجبلاغ مکرری، از اوایل دوران قاجار در دست حکام غیر کرد بود که اغلب از اعقاب محمدعلی میرزا دولت‌شاه بودند.

به عبارتی، بسط نفوذ حکومت مرکزی قاجار در مناطق شهری جنوبی کرد نشین با چالش عمده‌ای مواجه نشد. کما این که حتی رؤسای ایلات و عشایر گوران، کلهر، زنگنه و سنجابی، نه تنها قدرت قاجارها را به چالش نکشیدند، بلکه خود با استقرار در کرمانشاه، مظهر اشرافیت شهرنشین گردیدند. البته، لازم به ذکر است که این روند گذار رؤسای ایلات و عشایر به اشرافیت شهرنشین، قبل از به قدرت دولت‌شاه در کرمانشاه آغاز شده بود. کما اینکه عبدالطیف شوشتری، که در سال ۱۲۰۳ ق، از کرمانشاه عبور کرد، شرح مبسوطی درباره اشرافیت شهرنشین شده ایلات کرد، از جمله الله قلی خان زنگنه حاکم وقت کرمانشاه و آقا محمدکلهر ارائه نموده است (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۷۷-۱۷۶).

حاج زین العابدین شیروانی، آبادانی و توسعه اقتصادی کرمانشاه را در اوایل دوران قاجار، ناشی از شیوه درست حکومت حکام زنگنه، و به ویژه حکومت محمدعلی میرزا دولت‌شاه (۱۲۳۷-۱۲۲۱ ق)، می‌داند و می‌نویسد: «کرمانشاه در اوایل دولت امرای زنگنه فی الجمله معمور گشت و در زمان دولت محمدعلی میرزا کثرت عمارات آنجا از اکثر بلاد ایران درگذشت (شیروانی، بی تا: ۶۲). اوژن اوین نیز، حدود یک قرن بعد، تصویر جالبی از موقعیت اشراف شهرنشین کرمانشاه در سال ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ ق، ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «خان‌ها، که اغلب از سران ایلات کرد هستند، مظهر اشرافیت شهری به شمار می‌روند. ظهیرالملک، رئیس ایل زنگنه، بزرگ ترین مالک منطقه محسوب می‌شود. علی مرادخان کرنندی، احتشام الممالک، نیز در شهر سکونت دارد. همچنین، دو نفر از ایلخانان سابق ایل کلهر، که در حال حاضر از مقام خود عزل شده‌اند، با نام‌های محمدعلی خان و فرخ‌خان کلهر با طایفه خود در کرمانشاه اقامت گزیده‌اند. همچنین، حکومت دولت‌شاه نیز، عده‌ای از قاجارها را در این شهر ارباب و مالک کرده است.» (اوین، ۱۳۶۳: ۳۴۶).

بعد از اشراف شهرنشین، تجار مقیم کرمانشاه از اعتبار خاصی برخوردار بودند. البته، موقعیت ویژه تجاری این شهر در نفوذ و اقتدار تجار بسیار مؤثر بود. در واقع، وجود یگانه گذرگاه سهل و مطمئن میان ایران و بین‌النهرین که از کرمانشاه عبور می‌کرد (گروته، ۱۳۶۹: ۹۶)، سبب رونق منطقه گردیده بود (همان، ۹۹). اوژن اوین نیز معتقد است که مسیر بغداد - کرمانشاه - همدان، بهترین مسیر برای ورود به فلات ایران است. وی همچنین یادآور می‌شود از هنگامی که ارتباط تجاری میان اروپا و بازارهای بغداد توسعه یافته، برای دادوستد و تبادل کالا با بغداد، طبیعی‌ترین و بهترین راه صدور کالا، مسیر کرمانشاه است (اوین، همان: ۳۳۹). بلوشر نیز، که در اوایل جنگ جهانی اول در کرمانشاه حضور داشت، کرمانشاه را «شهری در کنار راه تاریخی که از دشت بین‌النهرین شروع می‌شود و با گذشتن از جلگه مرتفع ایران به قلب آسیا

می‌پیوندند» (بلوشر، ۱۳۶۳: ۸۲)، توصیف می‌کند. البته، لازم به ذکر است که مناطق کرد نشین از راه‌های دیگری نیز به بین‌النهرین مرتبط می‌گردید. از جمله این راه‌ها می‌توان به سه راه ساوجبلاغ - رواندوز - سلیمانیه، و بانه - سقز - سلیمانیه و مریوان - سنندج، اشاره کرد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۳۴).

البته، این راه‌ها به علت کوهستانی و صعب‌العبور بودن منطقه، و همچنین، ناامنی ناشی از غارت ایلات و عشایر، چندان مورد توجه تجار قرار نمی‌گرفت. بنابراین، موقعیت مناسب جغرافیایی کرمانشاه سبب شد تا این شهر در اوایل دوران قاجار به عنوان مهم‌ترین، بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر مناطق کرد نشین شناخته شود؛ شهری که در سال ۱۲۱۰ ق، حدود ۸ الی ۹ هزار نفر (گروته، همان: ۹۷-۹۶)، و در سال ۱۲۳۷ ق، ۱۲ هزارخانوار (شیروانی، همان: ۸۳۹)، و در پایان قرن ۱۹م، در حدود ۵۰/۰۰۰ نفر جمعیت داشت (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۱۵۵)؛ در سال ۱۳۲۴ ق، از ۲۳۰ هزار جمعیت ساکن ایالت کرمانشاه، بین ۵۰ تا ۸۰ هزار آن در کرمانشاه می‌زیستند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۸۳۹). در سال ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳م، یعنی یک سال قبل از جنگ جهانی اول، جمعیت کردهای ایران حدود ۸۰۰ هزار نفر حدس زده شد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۱)، که در حدود ۲۵۰ تا ۴۵۰ هزار نفر در مناطق شمالی سکنی داشتند، که از ایشان حدود ۱۵ هزار نفر در ساوجبلاغ مکرری مستقر بودند (اوپن، همان: ۱۱۲). همچنین، ۳۰ هزار نفر در سنندج و ۵۰ هزار نفر در کرمانشاه سکونت داشتند (عیسوی، همان: ۴۹).

علاوه بر جمعیت کثیر اهالی کرمانشاه، کلیه زائران شیعه، که از قفقاز، آذربایجان، سواحل جنوبی دریای خزر، خراسان، افغانستان و مرکز ایران برای زیارت به کربلا و نجف می‌رفتند، از کرمانشاه عبور می‌کردند، کنت دوسرسی، که در سال ۱۲۵۵ ق به ایران آمد، در این خصوص می‌نویسد: «کرمانشاه پایتخت کردستان ایران است، در آن جا آنچه موجب رفاه مردم آن می‌گردد، مسافرانی هستند که از این راه به عربستان

می‌روند، و زائرانی هستند که از کربلا برمی‌گردند، که طبعاً مقداری پول خود را در این شهر مصرف می‌کنند.» (دو سرسی ۱۳۶۲: ۲۲۶ و ۲۲۸). البته، علاوه بر زائران، سالیانه ده‌ها هزار جنازه نیز از طریق کرمانشاه عبور داده می‌شد، تا در جوار مزار ائمه شیعه به خاک سپرده شوند (گروته، همان: ۸۲).

عبور زوار از کرمانشاه در دوران نابسامانی‌های ناشی از انقلاب مشروطیت، نه تنها کاهش نیافت، بلکه افزایش چشمگیری داشت. کما اینکه در سال ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ق، سالیانه ۳۵ تا ۵۰ هزار (همان، ۹۸) و به قولی ۶۰ هزار (اوبن، همان: ۳۴۰) تا ۱۰۰ هزار (دوروششوار، ۱۳۷۸: ۱۷۷) و حتی ۱۲۰ هزار نفر (مک داوول، همان: ۱۵۶) به عنوان زیارت از کرمانشاه عبور کردند. کثرت جمعیت و وجود راه تجاری - زیارتی کرمانشاه، سبب رونق تجارت و بازرگانی در این شهر گردید. دکتر ویلز، که در سال ۱۸۷۶م/۱۲۹۳ق، از کرمانشاه دیدن نمود، در خصوص وضعیت بسامان اقتصادی کرمانشاه می‌نویسد: «با توجهی دقیق به وضع شهر و مردم اطراف آن، همه چیز حاکی از فراوانی نعمت و در رفاه کامل بودن ساکنینش است. به نظر، من شهر خوش آب و هوا و پر نعمت کرمانشاه، از لحاظ قیمت ارزاق و خوراکی، ارزان‌ترین شهر ایران است.» (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۴۹-۱۴۷).

هانری بانیدر، از رونق اقتصادی و صنعت‌گری کرمانشاه گزارش جالبی ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «امام قلی میرزا عمادالدوله حاکم کرمانشاه (۱۲۹۲-۱۲۶۸ ق) بازرگانی و صنعت شهر را رونق و ایالت را از قید مالیات‌های سخت و بی‌مورد رهایی بخشید. در این شهر صنعت زرگری و نقره‌کاری رواج دارد.» (بانیدر، ۱۳۷۰: ۴۰۱). عبدالعلی ادیب الملک، که در سال ۱۲۷۳ ق به قصد سفر به عتبات از کرمانشاه عبور کرد، کرمانشاه را شهری با برکت می‌داند و معتقد است «شهری از کرمانشاه پر نعمت‌تر کسی به خاطر ندارد.» (ادیب الملک، ۱۳۶۴: ۵۸).

ناصرالدین شاه نیز از صنایع نمد مالی و قالی‌بافی پر رونق کرمانشاه گزارش مبسوطی ارائه نموده است. کنت ژولین دور و ششوار، تحصیل کرده اقتصاد سیاسی، حدود ۱۸۷۰م/۱۲۸۷ق، که به عنوان کاردار در سفارتخانه حضور داشته، از موفقیت ویژه گمرک کرمانشاه گزارش می‌دهد و می‌نویسد: «کرمانشاه فرودگاه همه کالاهایی است که از بغداد می‌رسد» (دوروششوار، همان: ۱۷۷-۱۷۵).

ویلیامزجکسن نیز در سال ۱۹۰۳م/۱۳۲۱ق، به رغم حمله‌ها و غارت‌گری‌های ایلات کرد، به خصوص کردهای کلهر، در خصوص رونق تجاری کرمانشاه، چنین می‌نویسد: «کرمانشاه از نظر بازرگانی موقعیت مناسبی دارد. بازار دادوستد و خرید و فروش در آن بسیار گرم است. به خصوص از بابت حق‌العمل کاری فواید زیادی نصیب شهر می‌شود. شهر دارای کاروان سراهای متعددی است. این کاروان سراها معمولاً پر از بازرگان یا زائرانی است که عازم زیارت کربلا هستند.» (جکسن، ۱۳۵۲: ۲۶۷). وی همچنین از وفور کالاهای خارجی در بازارهای کرمانشاه یاد می‌کند: در این بازارها پارچه‌های انگلیسی، قند فرانسوی، سیگارهای عثمانی و آبجو دانمارکی وارد و توزیع می‌گردید. از سویی، از این شهر تریاک همدان و نهاوند و بروجرد، قالی و صمغ کردستان، پشم و مازوج، کشمش و خشکبار، ملایر به بغداد صادر می‌گردید (همان جا). همان‌گونه که ذکر شد، قالی‌بافی یکی از صنایع عمده کرمانشاه بود. رابینو در سال ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق، در گزارشی نوشت: «قالی‌بافی کرمانشاه از اهمیت زیادی برخوردار است و موجب افزایش ثروت این ایالت شده است.» (سیف، ۱۳۷۳: ۱۴۲). کتیرا یکی از محصولات اصلی کرمانشاه بود که توسط حاج حسن وکیل الدوله تولید و بهترین نوع آن به لندن، و جنس نامرغوب آن به روسیه صادر می‌گردید (فشاهی، ۱۳۶۰: ۲۸).

مهم‌ترین کالای صادراتی کرمانشاه تریاک بود. کشت تریاک در کرمانشاه از سال ۱۲۸۸ق، آغاز گردید. کما این که در این سال تولید تریاک در کرمانشاه بالغ بر ۵۴۱۷ کیلوگرم بود، که در سال ۱۳۲۴ق به ۳۰۰۲۶ کیلوگرم افزایش یافت (سیف، همان: ۲۱۹). در سایه این رونق تجاری، ارزش کالاهای صادراتی و وارداتی کرمانشاه در سال ۱۳۲۴ق ۲۶ میلیون مارک، در سال ۱۳۲۵ق ۲۹ میلیون مارک، و در سال ۱۳۲۶ق به ۳۴ میلیون مارک رسید و سبب مهاجرت بازرگانان تبریزی و اصفهانی، تجار کلدانی از سنندج، و بازرگانان یهودی از بغداد به کرمانشاه گردید (گروته، همان: ۹۹). نکته جالب توجه در این است که تجار یهودی، نیز، مانند سنندج و ساوجبلاغ، نفوذ بسیاری در کرمانشاه داشته‌اند. کما این که به گزارش مک لین، در سال ۱۳۲۲ق، حدود ۸۰ درصد تجارت کرمانشاه در دست تجار یهودی بوده است (عیسوی، همان: ۹۴). البته، حضور تجار غیر کرد در کرمانشاه از اوایل دوران قاجار مشهود بود.

عبدالکریم غیرت، وجود امنیت و عدالت در دوران حکومت محمدعلی میرزا دولت‌شاه (۱۲۳۷-۱۲۲۱ق) را در کرمانشاه، علت جذب تجار غیرکرد می‌داند و می‌نویسد: «امنیت و عدالت در دوران دولت‌شاه موجبات بسط تجارت و آبادانی و مشوق تجار و سرمایه‌داران بود. طبعاً تجار بزرگی همچون سیداسماعیل تاجر عرب بغدادی به رغبت چنین شرایطی بود که به کرمانشاه مهاجرت نمود... و به اتفاق چهار پسر خود بساط تجارت عمده بگسترد. بعدها دایره تجارت این خانواده از بغداد تا همدان گسترده شد... اعضای این خاندان هر یک در رشته تجارت سرشناس، و با تجارت خانه‌های عمده داخل و خارج ارتباط و دارای اعتبار بودند. ایشان در کرمانشاه در اوج احترام مورد وثوق مقامات دولتی ایران و عثمانی بودند.» (غیرت، ۱۳۳۸: ۲۴-۱۸).

البته، به نظر می‌رسد که وجود شهرداری عثمانی در کرمانشاه بر گسترش نفوذ این خاندان بغدادی الاصل و افزایش نفوذ تجار یهودی بغدادی در کرمانشاه بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا شهرداری عثمانی در کرمانشاه با انتخاب یک تاجر باشی که نمایندگی بازرگانی عثمانی در کرمانشاه را برعهده داشت (فریدالملک، ۱۳۵۴: ۶۰)، در صد افزایش نفوذ اقتصادی اتباع خویش در کرمانشاه بود.

اما باید یادآور شد که انگلیسی‌ها در این زمینه گوی سبقت را از عثمانی‌ها ربودند؛ زیرا تقریباً امور تجاری در مناطق جنوبی کردنشین، به مرکزیت کرمانشاه، در دست عوامل انگلیس بود. انگلیسی‌ها با انتصاب یکی از عوامل خود به نام حاج آقا حسن به سمت نمایندگی سیاسی در کرمانشاه و غرب ایران، با عنوان «وکیل الدوله انگلیس» (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۳۵۳)، به این مهم دست یافتند؛ به طوری که حاج آقا حسن وکیل الدوله انگلیس در کوتاه مدت به قدرتمندترین بورژوا-ملاک در کرمانشاه تبدیل شد. البته، لازم به یادآوری است که ریشه قدرت حاج حسن آقا را باید در ارتباط پدرش حاج خلیل با سرهبری راولینسن جستجو نمود؛ زیرا بنا به نوشته دکتر ویلز، چون حاجی خلیل، که در خدمت راولینسن، و جان وی را نجات داده بود، از سوی راولینسن به عنوان نماینده سیاسی انگلیس در کرمانشاه منصوب شد (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۴۶). ایزابلایشوب، که در سال ۱۸۹۰م/۱۳۰۷ق، از کرمانشاه عبور کرده است، به این مسئله صحنه می‌گذارد (یشوب، همان: ۱۸).

در خصوص جایگاه اجتماعی حاج خلیل، اختلاف نظر وجود دارد. سردنيس رایت، حاج خلیل را قاطرچی راولینسن می‌داند، که در اثر خدماتش به او مأمور انگلیس در منطقه گردید (رایت، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۰۸). علی اکبرخان سردار مقتدر سنجابی، در گزارشی نه چندان بی‌طرفانه، حاجی خلیل را بغدادی و ظاهراً یهودی الاصل می‌داند که از راه چویداری میان ایلات کرد کرمانشاه و عراق، تدریجاً متمول

گشت (سردارمقتدر، ۱۳۸۰: ۵۷). اما اسماعیل رائین، تحت تأثیر تئوری توطئه و ترس از انگلیس (Anglophobia)، معتقد است که انگلیسی‌ها حاجی خلیل را با ثروت و مکنت فراوانی در حدود ۱۰/۰۰۰ تومان، به ایران فرستادند (رائین، ۱۳۶۲: ۳۲۷).

آنچه مسلم است، حاج خلیل تحت توجهات خاص انگلستان به قدرت و ثروت سرشاری دست یافت و فرزندش حاج حسن وکیل الدوله انگلیس آن را به اوج خود رسانید. کما اینکه وی از سوی دولت انگلیس دارای نشان «سن میشل» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵ : ۶۰۸) و لقب خان بهادر (رائین، همان: ۳۲۵-۳۲۴) گردید. بنا به گزارش لردکرزن، وکیل الدوله در جشن پنجاهمین سالگرد سلطنت ملکه ویکتوریا، شهر کرمانشاه را چراغانی و با خرج خود از مردم پذیرایی کرد (کرزن، ۱۳۶۷: ۱/۷۰۹).

کرزن و فاداری بارز وکیل الدوله به انگلیس و جوانمردی! وی را علت اصلی ثروت سرشار او می داند و می نویسد: «چون در اثر حمایت رسمی از هرگونه تعدی مصون بوده، ثروت سرشاری را فراهم ساخته است که آن را با جوانمردی بی نظیر، و شاید هم یگانه در همه ایران، خرج می کند» (همان جا). بی شک، استیلای انگلیسی ها بر گمرک کرمانشاه در توسعه قدرت وکیل الدوله بی تأثیر نبوده است؛ به ویژه آنکه از سال ۱۸۹۸م/۱۳۰۶ق، گمرک کرمانشاه در گرو بانک شاهنشاهی قرار گرفت (لیتن، ۱۳۶۷: ۳۱). وکیل الدوله علاوه بر کسب حمایت انگلیس، ترک تابعیت ایران نمود و به تابعیت عثمانی درآمد (سردار مقتدر، همان: ۵۷).

با این حال، بسیار مورد توجه ناصرالدین شاه و دربار قاجار بود. کما اینکه به علت سخاوت فوق العاده ای که در دربار قاجار نیز به خرج داده بود، از سوی ناصرالدین شاه ملقب به معتمدالسلطان گشت (رائین، همان: ۳۲۴) و به شدت مورد توجه و احترام شخص متکبر و متفرعنی همچون اعتمادالسلطنه بود (اعتمادالسلطنه، همان: ۹۷۸ و ۷۱۲). بنابه گزارش حاج سیاح محلاتی، دامنه تجارت وی تا پاریس و لندن

گسترش یافته بود (حاج سیاح ، ۱۳۴۶:۲۳۲). از سویی نقدینه هنگفت وکیل الدوله نه تنها موجب شده بود تا اغلب تجار و بازرگانان منطقه وام دار او گردند (بیشوب، همان: ۱۹)، بلکه زمینه ساز استیلای وی بر بخش وسیعی از اراضی اشراف شهرنشین و رؤسای ایلات و عشایر کرد گردید. احتشام السلطنه در خصوص گردآوری ثروت و تصاحب املاک توسط حاج حسن وکیل الدوله و پسرش حاج عبدالرحیم می نویسد: « این پدر و پسر خیلی باهوش و زرنگ بودند و تمول ثروت بی حساب و املاک وسیع و زرخیزی به دست آورده، به هرجایی دست انداخته، و بر اکثر اهالی و مالکین و تجار غرب ایران تسلط و اقتدار پیدا کرده بودند و سفارتین انگلیس و عثمانی از تمام اجحافات آنها حمایت می کردند» (احتشام السلطنه، ۱۳۷۶:۲۹۸).

نادعلی کریمی نماینده کرمانشاه در مجلس شورای ملی در ادوار هفدهم و هجدهم (شجیعی، ۱۳۷۲: ۴/۵۳۸) شرح مبسوطی در خصوص رفتار خدعه آمیز وکیل الدوله با اشراف شهرنشین و رؤسای ایلات و عشایر و چگونگی تملک اراضی ایشان ارائه داده است. به گزارش وی، وکیل الدوله از سویی با بذل و بخشش های حساب شده در میان اعیان کرمانشاه و رؤسای ایلات، موجبات جلب اعتماد ایشان را فراهم می کرد، و از سوی دیگر با دادن وام با بهره های سنگین، ایشان را وامدار خود می نمود. کما اینکه نزول خواری وی در سایه حمایت دولتین انگلیس و عثمانی، منبع اصلی درآمد وکیل الدوله گردید؛ زیرا هرگاه در سر موعد پرداخت، نزول از طرف صاحب ملک میسر نمی شد، او بدون اینکه یک روز گذشت کند، ملکی را که در گرو داشت، به نفع خود ضبط، و به اصطلاح اهالی کرمانشاه «لزوم» می کرد (رائین، همان: ۳۲۷).

از جمله عماراتی که بدین شیوه توسط وکیل الدوله تصاحب گردید، می توان به کاخ مسعودیه، از بناهای امامقلی میرزا عمادالدوله حاکم کرمانشاه (۱۲۹۲-۱۲۶۸ ق) و کاخ دلگشا، اشاره کرد (کشاوری، ۱۳۸۲:۱۵۴)، که البته، کرزن با جانبداری خاصی

می نویسد: «وکیل الدوله کاخ دلگشا را که محمدعلی میرزا دولتشاه حاکم کرمانشاه (۱۲۳۷-۱۲۲۱ ق) ساخته بود، خریده است (کرزن، همان: ۷۰۹). عرصه دیگر فعالیت وکیل الدوله در این خصوص، تصاحب خدعه آمیز اراضی کردان کلهر (کشاورز، همان: ۱۶۱-۱۶۰)، گوران و سنجابی (سردارمقتدر، همان: ۶۲-۵۷)، و املاک علی مراد خان احتشام الملک کندی (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۲۹۹-۲۹۷) بود. به طوری که استیلای وی بر اراضی رؤسای ایلات و عشایر کرد، سبب استیلای سیاسی وی بر ایلات کرد و عزل و نصب رؤسای کلهر (کشاورز، ۱۳۸۲: ۱۶۱-۱۶۰) و سنجابی (سردارمقتدر، ۱۳۸۰: ۶۲-۵۷) گردید. استیلای وی بر املاک کرمانشاهان سبب شد که حاج سیاح در سال ۱۲۹۷ ق، وی را به عنوان اول مالک کرمانشاه معرفی نماید (حاج سیاح، همان: ۲۳۲). هانری بانیدر استیلای وی بر املاک کرمانشاه را بسیار خطرناک تلقی می کند می نویسد: «ایالت کرمانشاه دارای ۲۵۰ دهکده است و حاج حسن آقا بیش از ۱۰۰ پارچه آبادی دارد و این برای دولت می تواند یک انحصار خطرناک باشد» (بانیدر، ۱۳۷۰: ۴۲۰).

با توجه به شرایط نه چندان مناسب تجار در دوران قاجار، می توان چنین استنباط نمود که موقعیت ویژه وکیل الدوله، نه فقط به عنوان یک تاجر تحت حمایت دولتین انگلیس و عثمانی، بلکه بنا به ماهیت بورژوا _ ملاک وی همراه با وابستگی اش به دولتین انگلیس و عثمانی بوده است. پیشوب تصویر جالبی از اقتدار وی ارائه می دهد. وی در گزارشی به تاریخ ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م، می نویسد: «وکیل الدوله مانند یک شاهزاده با کالسکه چهار اسب و تعدادی خدمه و نوکر به تهران رفت و آمد می کرد، هنگامی که وی در شهر رفت و آمد می کرد، مانند شاهزادگان مورد احترام قرار می گرفت (پیشوب، همان: ۱۹).

کوتاه سخن آن که، رفتار خدعه آمیز وکیل الدوله های انگلیس در تصاحب اراضی اشراف زمین دار، و استیلای مطلق این خاندان بر تجار کرمانشاه، موجبات اقتدار بلامنازع وکیل الدوله ها را در کرمانشاه فراهم کرد. کما اینکه با نگرشی سطحی ابتدا چنین به نظر می رسید که رونق تجاری در کرمانشاه تحت تسلط خاندان وکیل الدوله می توانست زمینه ساز بسط اندیشه ترقی و حمایت بی دریغ تجار مقیم کرمانشاه از حرکت های آزادی خواهانه گردد. اما هیچ گونه اقدام مترقیانه ای که بتواند سبب گسترش و توسعه سیاسی و اقتصادی در منطقه شود، تحقق نیافت. البته، علل و عوامل این ناکامی را باید در حضور گسترده تجار غیربومی (اشرف، همان: ۷۶) و غیر مترقی و عدم حضور تجار کرد در کرمانشاه جستجو نمود. زیرا یگانه عاملی که ایشان را به سوی کرمانشاه سوق می داد، همانا کسب منافع بیشتر از راه تجاری کرمانشاه _ بغداد و موقعیت ویژه اقتصادی شهر کرمانشاه بود. عدم حضور تجار کرمانشاه در جنبش اجتماعی برای ترویج صنایع ملی (همان: ۱۰۳-۱۰۰) خود روشنگر این مدعاست. جنبش تنباکو عرصه دیگری از ناتوانی تجار کرمانشاه در استیفای حقوقشان بود؛ زیرا به رغم برخی مخالفت های ایشان علیه انحصار تنباکو توسط شرکت رژی (کدی، ۱۳۵۸: ۱۳۶)، نقش بازدارنده خاندان وکیل الدوله در این امر به روشنی مشهود است (کربلایی، ۱۳۶۱: ۳۹؛ تیموری، ۱۳۶۱: ۱۸۰-۱۷۸). در دوران انقلاب مشروطیت نیز، گذشته از برخی فعالیت های محدود از سوی برخی تجار، از جمله آقامحمدطاهر تاجر کرمانشاهی، که در راستای ارتقای سطح آگاهی سیاسی مردم روزنامه *حبل المتین* کلکته و برخی جراید و کتب مترقی را در لای عدل متقال و مال التجاره وارد و انتشار می داد (عبدالکریم غیرت، ۱۳۳۸: ۵۷)، حرکت منسجم و تأثیرگذاری از سوی تجار مقیم کرمانشاه برای نیل به آزادی و حکومت قانون صورت نگرفت.

نتیجه گیری

شهرهای مناطق کرد نشین در دوران قاجار از منظر جامعه شناسی تاریخی شهرهایی با ماهیت ایلی محسوب می شدند. اگرچه شهرهای ساوجبلاغ مکرری در مناطق شمالی، و سنندج در مناطق مرکزی کرد نشین، به علت نبود راه تجاری مؤثر، توسعه نیافتند؛ اما کرمانشاه در مناطق جنوبی کرد نشین به سبب بهره مندی از راه تجاری _ زیارتی کرمانشاه _ بغداد، از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. با به قدرت رسیدن قاجارها، هرج و مرج ناشی از عدم حکومت فراگیر در کرمانشاه تا حدودی مرتفع گردید. توسعه اقتصادی کرمانشاه در این دوران و به ویژه در زمان حکومت محمد علی میرزا دولتشاه و فرزندش امامقلی میرزا عمادالدوله، منجر به ظهور تجار مقتدر و متنفذی همچون حاجی حسن وکیل الدوله، گردید؛ که به نظری می توانند کرمانشاه را از مرحله سوداگری و واسطه گری به مرحله صنعتی رهنمون شوند. اما عملاً محافظه کاری و اقدامات شبه ارتجاعی تجار غیر بومی کرمانشاه و وابستگی ایشان به انگلستان و حملات وسیع ایلات و عشایر کرد به کرمانشاه، مانع این مهم گردید. از سویی، با مرگ حاج عبدالرحیم وکیل الدوله دوم در سال ۱۳۲۱ق، و افول اقتدار خاندان وکیل الدوله، نه تنها هیچ یک از تجار کرمانشاه، اعم از بومی و غیربومی، به دلیل متشکل نبودن و ضعف ساختاری، نتوانستند جایگزین وکیل الدوله ها گردند و رسالت تاریخی خود، یعنی پیشاهنگی اندیشه مشروطه خواهی را در کرمانشاه، به عنوان یک جنبش مترقیانه درون شهری، انجام دهند؛ بلکه عدم حضور تجار متشکل و مقتدر مشروطه خواه، کرمانشاه را به کانونی سهل الوصول و پرجاذبه برای مستبدان، مرتجعان و فرصت طلبانی، همچون رؤسای ایلات و عشایر پیرامون کرمانشاه و سالارالدوله، تبدیل نمود و موجبات استیلائی تفکر ایلی و (توسعه نیافتگی) کرمانشاه را در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مقارن انقلاب مشروطه، فراهم ساخت.

کتابنامه

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان. ۱۳۶۲، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
۲. احتشام السلطنه، میرزا محمودخان. ۱۳۶۷، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران، زوار.
۳. ادیب الملک، عبدالعلی. ۱۳۶۴، *سفرنامه ادیب الملک به عتبات*، تصحیح مسعود گلزاری، تهران، دادجو.
۴. اشرف، احمد. ۱۳۵۹، *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران*، تهران، اطلاعات.
۵. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. ۱۳۶۳، *مآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
۶. _____ . ۱۳۴۵، *روزنامه خاطرات*، تهران، امیرکبیر.
۷. اوبن، اوژن. ۱۳۶۳، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
۸. اولیویه، مسیو. ۱۳۷۱، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تهران، اطلاعات.
۹. بامداد، مهدی. ۱۳۴۷، *شرح حال رجال ایران*، تهران، زوار، ج ۱.
۱۰. بانیدر، هانری. ۱۳۷۰، *کردستان، بین النهرین و ایران*، ترجمه کرامت الله افسر، تهران، فرهنگسرا.
۱۱. بلوشر، وپیرت. ۱۳۶۳، *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
۱۲. بلعمی، محمدبن محمد. ۱۳۸۳، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، زوار.

۱۳. بهنام، جمشید. ۱۳۴۴، *مقدمه بر جامعه شناسی ایران*، تهران، سازمان انتشارات و خدمات فرهنگی .
۱۴. بیشوب، ایزابلا. ۱۳۷۵، *از بیستون تا زردکوه بختیاری*، ترجمه مهرا ب امیری، تهران، آتزان.
۱۵. پولاک، یاکوب ادوارد. ۱۳۶۸، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهاندار، تهران، خوارزمی.
۱۶. تیموری، ابراهیم. ۱۳۶۱، *تحریم تنباکو*، تهران، جیبی .
۱۷. ثعالی، عبدالملک. ۱۳۶۸، *تاریخ ثعالی*، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نقره .
۱۸. جکسن، ویلیامز. ۱۳۵۲، *سفرنامه جکسن*، تهران، خوارزمی.
۱۹. جوان، جعفر. ۱۳۶۸، *جمعیت ایران و بستر جغرافیایی آن*، مشهد، دانشگاه مشهد.
۲۰. چریکف، کلنل. ۱۳۵۸، *سیاحت نامه مسیو چریکف*، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، جیبی.
۲۱. حبیبی، محسن. ۱۳۷۷، *از شمار تا شهر*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۲. دور ششوار، ژولین. ۱۳۷۸، *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهرا ب توکلی، تهران، نی.
۲۳. دوسرسی، لوران. ۱۳۶۳، *ایران در ۱۸۴۰ - ۱۸۳۹ م*، ترجمه احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۴. رایت، دنیس. ۱۳۸۱، *انگلیسی ها در میان ایرانیان*، ترجمه خسرو پور خسرو، شیراز، هفت اورنگ.
۲۵. رائین، اسماعیل. ۱۳۶۲، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران، جاویدان.

۲۶. رسائی، داود. بی تا، *حکومت اسلامی از نظر ابن خلدون*، تهران، بی جا، بی نا.
۲۷. سردار مقتدر، علی اکبرخان. ۱۳۸۰، *ایل سنجابی و مجاهدتهای ملی ایران*، تحشیه کریم سنجابی، تهران، شیرازه.
۲۸. سلطان زاده، حسین. ۱۳۶۷، *مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*، تهران، امیرکبیر.
۲۹. سیف، احمد. ۱۳۷۳، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران، چشمه.
۳۰. شجیعی، زهرا. ۱۳۷۲، *نخبگان سیاسی ایران (نمایندگان مجلس شورای ملی)*، تهران، سخن، ج ۴.
۳۱. شمیم، علی اصغر. ۱۳۷۰، *کردستان*، تهران، مدبر.
۳۲. شوشتری، عبدالطیف. ۱۳۶۳، *تحفة العالم*، به اهتمام صمد موحد، تهران، طهوری.
۳۳. شیروانی، زین العابدین. ۱۳۳۹، *ریاض السیاحه*، به تصحیح اصغر حامد ربانی، تهران، سعدی.
۳۴. _____ . بی تا، *بستان السیاحه*، تهران، سنایی.
۳۵. عیسوی، چارلز. ۱۳۶۲، *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
۳۶. غیرت، عبدالکریم. ۱۳۳۸، *کلیات و آثار غیرت کرمانشاهی*، مقدمه و حواشی محمدسعید غیرت، تهران، فردوسی.
۳۷. فرید، یدالله. ۱۳۶۸، *جغرافیا و شهرشناسی*، تبریز، دانشگاه تبریز.
۳۸. فرید الملک، محمدعلی. ۱۳۵۴، *خاطرات فرید*، تهران، زوار.

۳۹. فشاهی، محمدرضا. ۱۳۶۰، *تکوین سرمایه‌داری در ایران*، تهران، گوتنبرگ.
۴۰. کدی، نیکی. ۱۳۵۸، *تحریم تنباکو در ایران*، تهران، جیبی .
۴۱. کربلایی، شیخ حسن. ۱۳۶۱، *تاریخ انحصار دخانیات*، تهران، مبارزان.
۴۲. کرزن، جرج. ۱۳۶۷، *فضیة ایران*، ترجمه غلامعلی مازندرانی، تهران، علمی فرهنگی.
۴۳. کشاورز، اردشیر. ۱۳۸۲، *کرمانشاه ما به دورنمای قدیم شهر*، کرمانشاه، طاق بستان.
۴۴. گروته، هوگو. ۱۳۶۹، *سفرنامه‌ی گروته*، ترجمه مجید جلیلود، تهران، نشرنی.
۴۵. گروه تحقیق و مطالعات شهری و منطقه‌ای. ۱۳۵۸، *مفهوم شهر*، ایران .
۴۶. گروهی از مستشرقین. ۱۳۶۷، *کرد در دایرة المعارف اسلام*، ترجمه اسماعیل فتاح قاضی، ارومیه، فرهنگ و ادبیات کردی.
۴۷. گودرزی نژاد، شاپور. ۱۳۵۲، *کنگاور، جغرافیای انسانی و اقتصادی*، تهران، دانشگاه تهران.
۴۸. گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۳، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی.
۴۹. لیتن، ویلهلم. ۱۳۶۷، *ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی (۱۹۱۹-۱۸۶۰)*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، معین.
۵۰. محسنی، منوچهر. ۱۳۷۴، *جامعه‌شناسی عمومی*، تهران، طهوری.
۵۱. _____، ۱۳۷۰، *مقدمات جامعه‌شناسی عمومی*، تهران، مؤلف.
۵۲. محسنی، ناصر. ۱۳۲۷، *جغرافیای طبیعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی کردستان*، بروجرد، لاویان، ج ۱.

۵۳. محلاتی، حاج سیاح. ۱۳۴۶، *سفرنامه و خاطرات*، به کوشش حمید سیاح، تهران، ابن سینا.
۵۴. *مجمعل التواریح و القصص*، بی تا، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور.
۵۵. مساوات آذر، مجید. ۱۳۷۲، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، احرار.
۵۶. مستوفی الممالکی، رضا. ۱۳۸۰، *شهر و شهرنشینی در بستر جغرافیای ایران*، تهران، دانشگاه آزاد.
۵۷. ناصرالدین شاه. ۱۳۵۵، *سفر به کربلا و نجف*، تهران، سنایی.
۵۸. مؤمنی، حمید. ۱۳۵۸، *درباره‌ی مبارزات کردستان*، تهران، شباهنگ.
۵۹. مهدی، محسن. ۱۳۷۳، *فلسفه تاریخ ابن خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، تهران، علمی و فرهنگی.
۶۰. نجفی، یدالله. ۱۳۶۹، *جغرافیای عمومی کردستان*، تهران، امیرکبیر.
۶۱. ویلز. ۱۳۶۸، *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران، اقبال.
۶۲. اشرف، احمد. ۱۳۵۳، «ویژگی‌های تاریخ شهرنشینی در ایران در دوره اسلامی»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱، ش ۴.